

تفسیر سوره بقره، جلسه ۱۴

در سوره مبارکه بقره مباحث مربوط به شیطان را پیگیری می‌کردیم. به آیه ۳۶ رسیدیم (۳۶ بقره) فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ^۱، عرض کردیم این شیطانی که موجب ازاله به معنای لغزاندن شده است؛ یک هبوطی برایش اتفاق افتاده است و یک هبوطی برای انسان اتفاق افتاده است. به هر جهت هر دوتایشان در این دنیا و زمین هبوط کردند. منتهای مراتب دقت که می‌کنیم می‌بینیم که هبوط شیطان [اینگونه است که] (۱۳ اعراف) قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ، هبوط کن شایسته تو نیست که بخواهی تکبر کنی تو از صاغرین هستی. یعنی هبوطش با صغار و کوچکی است یعنی کوچک شده است. تکبر کسی بکند؛ کوچک می‌شود و گرفتار صغار می‌شود. آن چیزی که آدم (در همین هبوطی که کرده) به آن رسیده است را در سوره مبارکه طه می‌توان دید. (۱۲۱ طه) فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاءٌ لَّهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ...، سوات و زشتی هایشان روشن شد و شروع کردند با برگ بهشتی خودشان را پوشاندند،... وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ، پس انسان پروردگارش را عصیان کرد پس دچار غوایت و گمراهی شد. (۱۲۲ طه) ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ^۲، یعنی بعد از این هبوط [انسان]، اجتناب الهی است آن هبوط [شیطان] بعدش صغار و کوچکی است. فرق است که انسان تکبر کند و بیاید پایین. یا نه در حقیقت یک خطایی می‌کند و پایین می‌آید. هبوط شیطان همراه تکبر و همراه صغار است. به عبارتی کسی شاخ و شونه می‌کشد. [اما در مورد انسان] کسی شاخ و شونه‌ای برای خدا نمی‌کشد. لذا تفاوتی که هبوط شیطان با هبوط آدم دارد؛ هبوط آدم یک هبوطی است که زاییده اجتناب می‌شود. اگر بخواهیم از این پرده‌برداری کنیم شما این آیه سوره مبارکه تین را نگاه کنید. موطن اجتناب آدم این است که آن بالا باشد و [بعد] پایین بیاید. (که سر نکته‌ای توضیح می‌دهم) (۴ تین) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. (۵ تین) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ، ما انسان را در احسن تقویم خلق کردیم بعد او را با همان احسن تقویمش در اسفل سافلین آوردیم. یعنی احسن تقویم بودن و در بهترین قوام بودنش این است که اینگونه خلق می‌شود و پایین می‌آید و به اسفل سافلین می‌رسد. (۶ تین) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ^۳، به جهت اجتهادی اگر بخواهیم بحث کنیم این إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... این است که در اسفل سافلین دیگر نمی‌ماند و بر می‌گردد. یعنی با توبه و انابه [بر می‌گردد]. فرق آدم با غیر آدم این است که [غیر آدم] در این اسفل سافلین گیر می‌کند و می‌ماند. آدم بیاید پایین و هبوط هم کند با توبه و انابه خودش را بالا می‌کشد و می‌رود بالا.

یک نکته‌ای هست یک موقع انسان اصلاً در اسفل سافلین گیر کرده است. کلاً تو همین دنیا و در معادلات این دنیا گیر افتاده است. اگر اینگونه باشد؛ این همان است که از حیوان بدتر است. یعنی از حیوان هم بدتر از آب در می‌آید. ولی

^۱ پس شیطان، هر دو را از [طریق] آن درخت لغزانید و آنان را از آنچه در آن بودند [چه مقام و مرتبه معنوی، و چه منزلت و جایگاه ظاهری] بیرون کرد. و ما گفتیم: ای آدم و حوا و ای ابلیس! در حالی که دشمن یکدیگرید [و تا ابد، بین شما آدمیان و ابلیسیان صلح و صفایی نخواهد بود، از این جایگاه] فرود آید و برای شما در زمین، قرارگاهی [برای زندگی] و تا مدتی معین، وسیله بهره‌وری اندکی خواهد بود.

^۲ آن گاه پروردگارش او را برگزید و توبه اش را پذیرفت و او را راهنمایی کرد.

^۳ مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، پس آنان را پاداشی بی منت و همیشگی است.

چنانچه انسانی برود بالا یعنی اوج بگیرد و مجدد برگردد؛ یعنی با حالت اوج گرفته برگردد؛ حتی تو مقام حیوان (در مقام حیوانیت به زمین برگردد) یک تعبیری می‌کنند به عنوان الانسان الحيوان یعنی انسان حیوان. ما برعکس اینکه راجع به حیوانات فکر می‌کنیم که حیوانات موجودات بی‌شعوری هستند؛ حیوانات در یک مقامی قرار دارند که تجردات برزخی را درک می‌کنند. این در روایات ما هم هست یعنی بهشت و جهنم افراد را حیوان‌ها می‌بینند. اصلاً در روایات داریم این زوزه‌ای که اینها می‌کشند؛ خیلی اوقات می‌بینند شخص در جهنم است و زوزه می‌کشند. حیوان فقط یک ویژگی دارد و آن ویژگی‌اش آن است که حالت خرس دارد یعنی حالت لالی دارد و زبان گفتنش را ندارد و گرنه حیوانات حرف برای گفتن زیاد دارد. چون که مقام حیوانات یک جوری است و رتبه‌ای که در آن قرار گرفتند به گونه‌ای است که تجردهای برزخی را زیاد می‌بیند. مثل اینکه شما الان یک گونه‌ای هستید که عالم ماده را خیلی خوب می‌بینید. آنها عالم برزخ را خیلی می‌بینند. من خودم خیلی اوقات از کنار حیوان‌ها رد می‌شوم ستار العیوب می‌گویم. چون که اینها به خاطر آبروداری زبان ندارند که بگویند نه اینکه نمی‌فهمند؛ اینها اتفاقاً بیشتر می‌فهمند. این نکته‌ای است که اگر انسانی راه انسانیت پیش بگیرد از ملک هم بالا می‌زند. اگر راه انسانیت را پیش نگیرد از حیوان هم می‌آید پایین‌تر چون اینها را هم درک نمی‌کند. اگر آن راه را نرود و آن راه را برنگزیند؛ هیچ شهود قلبی هم انسان ندارد. یک همچنین جایگاهی با حیوانات هست. آن موقع کسی که از اوج بیاید پایین یعنی اوج را داشته باشد و بیاید پایین به او اصطلاحاً الانسان الحيوان می‌گویند. یعنی انسانی که حیوان شده است. این الانسان الحيوان تعبیر بدی نیست و اتفاقاً تعبیر خوبی است. این به شدت اتفاقاً درک لذا می‌کند. یعنی درک طبیعت می‌کند. یعنی هم لذا را فوق‌العاده درک می‌کند یعنی از خوردن و نکاح لذت‌هایی می‌برد که ابداً کسی که در پایین است نمی‌برد. یعنی لذت‌هایش این مدلی می‌شود. اصلاً یکی از اسرار اینکه علمای بزرگ خیلی فوق‌العاده خودشان را نگه می‌دارند به خاطر این است که لذتشان از دنیا خیلی وحشتناک است. یعنی شما چایی می‌خورید و او هم چایی می‌خورد. ولی او که چایی می‌خورد این قدر لذت می‌برد که اصلاً برای ماها قابل درک نیست که چه میزان از خوردن چایی لذت می‌برد. از غذا خوردن. از لذت جنسی. اصلاً می‌دانید که ماها طبعمان مثل حیوانات نیست که از یک اتفاق مادی خیلی بتوانیم لذت ببریم. یک لذت خیلی فی‌الجمله داریم. حالا این را چه کسی می‌تواند بگوید؟ کسی که در یک دوره‌ای حیوان بوده یا این که با وحی می‌تواند گفته شود. مقایسه انسان و حیوان را چه کسی می‌تواند بکند؟ برخی‌ها در طول تاریخ بودند و گزارش کرده اند. گفته‌اند: ما در دوره‌ای حیوان بودیم. یعنی اینگونه بودیم و آن دوره خودشان را که گزارش می‌کنند که به آن مقام رسیدند دیگر هم به تجردهای برزخی می‌رسند و هم صور برزخی می‌بینند و هم به شدت لذت می‌برند. که سعی می‌کنند از این حالت فاصله بگیرند چون اینقدر دنیا در آن حالت (حالتی که طرف رسیده به مقام حیوان) حال می‌دهد.

لذا پایین آمدن برای یکی بد است ناشی از تکبر است. برای یکی اجتناب الهی است. پایین آمدن برای یکی بد است چون تکبر کرده و شاخ و شونه کشیده برای خدا. گفتند: فَأَخْرَجُ إِيَّكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ، برو پایین. پایین آمدن برای یکی محمل نبوت اوست. محمل کامل شدن اوست. حتی در مورد حضرت ادريس و الياس در روایات ما دارد که حضرت الياس همان حضرت ادريس بوده که در حقیقت دروه‌ای به آسمان‌ها رفته و در قرآن دارد که (۵۷ مریم) وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا، ما او را به مکان بلندی آوردیم. بعد برای تکمیل با شرایط جدید به صورت حضرت الياس مجدد به زمین می‌آید. که می‌گویند آن

رشد حضرت ادریس بوده است که حضرت ادریس به صورت جدیدی به صورت الیاس وارد می‌شود در معادلات زمینی. آنجاست که اتفاقاً زمینه رشدی برای حضرت الیاس است. این نکته خیلی دقیقی است. ببینید قرآن نکات دقیق‌اش را رو نمی‌ریزد. یعنی در ادبیات خود به گونه‌ای انتخاب نمی‌کند که خیلی رو بریزد. ولی یک نکته‌ای کاملاً در قرآن قابل فهم است. دوتاشان دارند هبوط می‌کنند یکی در این هبوطش لعین و رجیم است؛ می‌شود شیطان. یکی دیگر هم دارد همین هبوط را می‌کند این تازه زمینه... فاجتَبَاهُ رَبُّهُ... اجتناب اوست. یعنی هبوطش همراه با اجتنابش است. همراه است با محملی برای نبوت او. لذا کسانی که در این عالم زندگی می‌کنند و در معادلات مادی هستند دو مدل اند. یک سری هستند من باب ... بَلْ هُمْ أَصْلٌ... زیر خط فقر زندگی می‌کنند. زیر خط حیوانات. اینها یک حدی لذت می‌برند اینها هم در این دنیا هستند. یکی دیگر هست در این دنیا دارد زندگی می‌کند و لذت دنیوی که می‌برد، وحشتناک لذت می‌برد. اصلاً برای ما غیر قابل تصور است. من این حالات را در برخی از عرفا دیدم. یعنی شما با اینکه خودتان هم در این مقام نیستید؛ می‌فهمید که این لذت عجیب و غریبی از چای خوردن می‌برد. و این تثبیت عقلی دارد چون که دقیقاً شده الانسان الحيوان. یعنی رفته بالا را دارد و آمده پایین. رسیده به حالات تجرد برزخی. تو این حالات که می‌رسد به تعبیری به صورت خفن از دنیا لذت می‌برد. اینکه به شدت ماها اشتباه می‌کنیم و فکر می‌کنیم که یک آدم هرزه از دنیا یک مقداری لذت می‌برد که یک مؤمن آن مقدار لذت نمی‌برد. این از آن تصوره‌های خیلی خیلی بی‌ربط است. یعنی اینقدر مؤمن از دنیا لذت می‌برد که گاهی اوقات می‌ترسد که منغمر در ماده شود و مرتب خودش را پرهیز می‌دهد. این قدر لذت می‌برد.

دو تا هبوط وجود دارد یکی آدم و یکی شیطان. یکی با تکبر می‌کند و یکی هبوطش از پیشاپیش طراحی شده و زمینه اجتناب اوست. یعنی وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ثُمَّ اجْتَبَاهُ... یعنی غوایت پشتش اجتناب است. آن هبوط پشتش اجتناب الهی است. آن هبوط یک چیز دیگر است. نه اینکه [آدم] گناه می‌کند و در قبال آن اجتناب الهی را به او پاداش می‌دهند. این نکته خیلی ظریفی است که شاید نه من می‌توانم بیش از این در این فرصت توضیح بدهم و جز نکات خیلی ریز قرآن است. شما هم نمی‌توانید سوال چندان در موردش بکنید. و نه من جواب سوال شما را بدهم چندان متوجه می‌شوید. چون باید مبانی این نکته را بگویم که کسی در دوره‌های عقل بلاشوهه می‌شود و سپس بر می‌گردد و عقل مع‌الشوهه می‌شود که کامل تر می‌شود اتفاقاً. یعنی در آن نقطه، نقطه‌ای است که به حالت کامل‌تری می‌رسد و زمینه‌ای است برای نبوتش؛ اینها را باید مستقل تر وارد شویم و آیات و براهین را رو کنیم. ترسم در مقام این بحث نباشیم. اجازه بدهید از این بحث در همین مقداری که شنیدید گذر کنیم. حالا اگر فهمیدید که فهمیدید. اگر هم نفهمیدید طوری نیست. ماها یک کاری باید بکنیم و آن اینکه کار خیر کنیم و خوب باشیم همان گونه که خدا گفته خوب باشید؛ ما بریم خوب باشیم و بقیه اش خیلی مهم نیست.

پس ببینید این نکته را می‌خواستم بگویم که (۵ تین) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ، آن موقع آن (۶ تین) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، اینها نه اینکه نیامدند به اسفل سافلین. خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ، ما انسان را خلق کردیم بیاوریم پایین. بعد این نکته در آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اتفاق می‌افتد که مجدد این حرکت را بر می‌گردند. این حرکت را آمدند و عوالم را پیاده کردن و تا این پایین آمدند و هبوط کردند و بعد شروع بکنند با توبه و انابه و اینها عوالم را بالا برونند. حتی ممکن است به

شهود برزخی برسند یا به شهود قلبی برسند. حالا لزومی ندارد که کسی به شهود برزخی برسد؛ ممکن است به یک شهودی دست پیدا کند و آن شهود قلبی است. شهود قلبی یعنی معارف را با شرح صدر می‌فهمد. او (۲۲ زمر) ... فَهَوَّ عَلَيَّ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ... روی نور این حرف‌ها را می‌فهمد یعنی قلبش افتاده روی نور و اینگونه می‌فهمد. خیلی صاف و روشن می‌فهمد. ... فَهَوَّ عَلَيَّ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ... می‌فهمد. اینها هم شهودهایی است که شهود قلبی است توسط شخص.

پس فکر نکنید این حیوانات نمی‌فهمند. اینها می‌فهمند و خوب هم می‌فهمند. حرف برای گفتن خیلی دارند حیوانات اما نمی‌توانند حرف بزنند. بعضی‌ها فکر می‌کنند اینها چیزی حالیشون نیست. خودت چیزی حالت نیست! اینها اتفاقاً مثل ملائکه که تو جایی هستند که منطقه مجرد عقلی است؛ تو جایی هستند که منطقه‌شان مجرد برزخی است. شما را ببینند یک دفعه این حیوانات، صور برزخی شما را می‌بینند. منتها چیزی نمی‌تواند بگوید که مثلاً بگوید: دروغ نگو! شهوترانی نکن! فلان نکن! مگر یک ولی‌ی خدایی به حرف درشان بیاورد. وگر نه بگم و خرس (گنگی و لالی) جزو ویژگی‌هایشان است. یعنی نمی‌تواند حرفش بگوید.

سوره مبارکه اعراف را بیاورید. در سوره مبارکه اعراف این داستان‌ها را مقداری توضیح داده است. این سوره یکی از قرائن مهم سوره بقره است. بحث شیطان و شیطان شناسی و نفوذ شیطان شاید از مهم‌ترین مباحث قرآنی محسوب می‌شود. اگر چندین مبحث را بخواهیم رنگین کنیم یکی از مهم‌ترین مباحث قرآنی بحث شیطان است که در قرآن هم خیلی به این پرداخته و راه نفوذ اینها [را گفته است] که این کاملاً مبحث جدی است. شیطان جن. یعنی شما واقعاً بفهمی که یک دشمنی دارید. در جن دشمن دارید. در انس دشمن دارید اهل وسوسه اند. و این جور می‌آید و آن کار را می‌کند و همه اینها جزو مباحث است. (۱۶ اعراف) قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ، به واسطه اینکه تو مرا گمراه کردی! (این بی‌ادبی شیطان است و شیطان سیرتی است که کسی اینگونه با خدای خودش حرف بزند) نه اینکه من گمراه شدم. ... فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ، من سر صراط مستقیمت می‌نشینم. که خدا هم این را در آیه قبل اجازه داده است؛ (۱۵ اعراف) قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ گفتند: تو مهلت داری. این هم گفته حالا که مهلت است من این کار را می‌کنم. من اولاً سر راه صراط مستقیم می‌نشینم که ما این را بارها تذکر دادیم که کسی که راه غیر مستقیم می‌رود به شیطان برخورد نمی‌کند. کسانی که به راه مستقیم می‌روند بدجوری به شیطان برخورد می‌کنند. این یکی از اشتباهاتی است که شخص وقتی می‌بیند با حمله‌های جدی مواجه می‌شود؛ فکر می‌کند راهش اشتباه است. اتفاقاً همان جا بفهمد که راهش درست است. چون که حمله‌ها جدی شده است. حمله که جدی شد؛ این کار [شیطان است]. بحث‌های اجتماعی‌اش هم همین است. در مباحث اجتماعی آنجا که حمله جدی می‌شود مؤمن باید بفهمد که راه، صراط مستقیم است. آنجایی که حملات جدی نمی‌شود و می‌بینید که کلاً دارند از آدم تعریف می‌کنند [باید شک کنیم]. یک رفیقی ما در آلمان داریم که این آمده بود و به من می‌گفت که یک مدتی رادیوهای بیگانه تمام مدیاشون، بد علیه ایران می‌زد بعد اخیراً در یکی دو سال اخیر خیلی خوب شدن و مدیاشون نمی‌زنه! جالب است که می‌گفت خود آلمانی‌ها می‌آمدند به ما می‌گفتند چی شده؟ معلومه وا دادین که نمی‌زنه! می‌گفت آنها به ما می‌گفتند که شما چی کار کردید که نمی‌زنه؟ می‌گفت حتی بنگلادشی‌ها و از همه اقوام و ملل این را به ما می‌گفتند. که چه جوریه؟ دیگه شما را نمی‌زنند؟ مسأله‌ای هست؟ وادادین؟ چی کار کردین؟ کلاً جریان شیطان اینگونه است اونجایی که انسان از شیطان و شیاطین بد

می خورد؛ متوجه باشد جایی است که حتماً راه خوبی را انتخاب می کند که اینگونه دارند به او وحمله می کنند. لابد یک تصمیم خوبی در او شکل گرفته است. خوب است اینها را مقداری دقت کند.

بعدش هم گفته که من سرِ صراط مستقیم می نشینم اینگونه است که (۱۷ اعراف) ثُمَّ لَأَيِّنَنَّهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ... گفته من از پیش رو می زنم از پشت سر حمله می کنم از دست راست حمله می کنم و از دست چپ هم حمله می کنم. در روایت است (که البته قابل توجیه با خود قرآن هم هست یعنی اینگونه نیست که چون در روایت است. نه می شود همین را با قرآن توجیه کرد) ملائکه فریاد برمی آورند که این آدم بدبخت پس چه کند که از همه طرف می خورد؟ گفتند دو طرفش را برایش باز نگه داشتیم. یا دستش را به دعا بردارد و دعا کند یعنی رابطه های آسمانی اش را درست کند و یا سرش را بگذارد روی زمین و سجده کند تا نخورد. وگرنه از چهار طرف می خورد (از شش طرف نمی خورد). یعنی مورد حمله است. این هم جهت دارد که انسان از این دو طرف اصلاً مورد حمله نیست چون که جهت ذکر است. حالا من این را عرض می کنم راه نفوذ اصلی شیطان در کجاست؟ در اینجاست. اگر آیات را پایین بباییم می رسیم به اینکه شیطان وسوسه کرد و در آیه ۲۱ قسم می خورد که (۲۱ اعراف)... إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ من دارم حرف درست و حسابی خوبی به شما می زنم شما این را قبول کنید. و دیگر هزار جورم قسم می خورد. (۲۲ اعراف) فَذَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ، آن موقع آن را با این فریب، کشید و تدلیه^۴ کرد. یعنی هبوطش داد و سقوطش داد. فَذَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ با یک فریب این مدلی این کار را کرد. نکته ای که با برگ های بهشتی [خود را پوشاندند]. این مشخص است که شجره بهشتی داریم و شجره جهنمی داریم. که این را بعداً در نکته دیگری عرض می کنم. وقتی بحث تمام شد چندتا یا بنی آدم دارد. یکی (۲۶ اعراف) يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيثًا وَلِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ... لباس تقوی خیر است ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ تا میاد و به آیه ۲۷ می رسد. در این آیه دارد که (۲۷ اعراف) يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ... شیطان شما را فریب ندهند و به فتنه نیاندازد،... كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا... لباسشان را از تنشان در آورد. (راجع به اینکه لباسشان را در آورد نکته ها عرض کردم). لباسشان را در آورد مسأله لباس و عریانی از آن چیزهایی است که یکی از زمینه های جدی شیطان است. لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا... و بعد این را می گوید: این بخش آیه خیلی مهم است: إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ... او و قبیله اش و دوروبری هایش (خلاصه معلوم است که شیطان برای خودش قبیله ای دارد) شما را از زاویه ای می بیند که شما نمی بینید. یعنی اگر شما زاویه ای را رها کنید و بگویید من از این طریق گزیده نمی شوم؛ دقیقاً همان جایی است که گزیده می شوید. این دو جهت چرا باز است؟ چون دقیقاً همان جهاتی است که طرف دارد می بیند. یعنی اگر سرش را بگیرد به آسمان که با خدای خودش راز و نیاز کند که این ماهیتش ذکر است و اگر سجده کند و برای خدا سجده کند باز هم دارد یاد خدا می کند. این چهار جهتی که باز است این نیست که لزوماً شیطان از طرف پیش رو و یا پشت سر می آید. اینها که لزوماً پیش و پشت و اینها ندارد. اینها این توضیح را دارد از پیش رو می آید یعنی از آنچه که پیشاپیش شماست می آید. نسبت به آخرت شما را غافل می کند یعنی از این طریق می آید. یعنی آنچه که پیشاپیش شما هست. پس ببینید خود این غفلت رمز اصلی نفوذ است. یعنی

^۴ دلو را که می اندازند پایین به این می گویند: تدلیه. تدلیه یعنی دلو اندازی دلو را اینگونه پرت می کنند و در چاه می اندازند. شیطان هم همین گونه طرف را می اندازد تو چاه.

غفلت از یک توطئه‌ای که شیطان می‌خواهد برای شما بکند و این حالت چرت به آدم دست دهد. به قول امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، پناه می‌برم [به خدا] از سبات به معنای چرت عقل یعنی عقل چرت بزند. یک موقع است که آدم می‌خوابد و خوابیده رانندگی نمی‌کند. یک موقع کاملاً بیدار و هوشیار است و رانندگی می‌کند. یک موقع چرتش می‌برد. فکر می‌کند بیدار است؛ اما بیدار نیست. یعنی او دیگر در درودیوار است. این بدترین حالت است. حالتی که عقل چرت بزند و ذکر فراموش شود. یاد خدا فراموش شود.

در قرآن راجع به بحث قیامت این آیه فوق العاده هست. (۲۶ ص) يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ... از هوای خودت تبعیت نکن که تو را عن سَبِيلِ اللَّهِ باز می‌دارد. بعضی‌ها می‌گویند حاج آقا اینجوری که دیگر همه چیز خیلی سخت است. خدا کار را راحت کرده است. ببینید خیلی عالم پیچیده است اما کار کردن در عالم پیچیده نیست. مثل این ماشین لباس‌شویی‌ها می‌ماند شما پودر را می‌ریزید در آن و در را می‌بندید و دکمه را می‌زنید. درست است که عملیات پیچیده و برنامه‌ریزی شده‌ای انجام می‌دهد ولی آنقدری که شما باید عمل کنید پیچیده نیست. اینکه عالم پیچیده است؛ واقعاً عالم پیچیده‌ای است. ولی اینکه شما چگونه می‌خواهید در آن عملیات کنید؛ پیچیده نیست. این یک رخت خشک شده تمیز تحویل شما می‌دهد. شما می‌گوی مگر نماز چیه؟ ما واقعاً نمی‌دانیم نماز چیست. اما هرچه هست این حرکت مانند حرکت دکمه ماشین لباس‌شویی است. این را بزن دیگر خودش می‌رود و می‌شوید و خشک می‌کند و اتو می‌کند و پهن می‌کند. ما راجع به این پیچیدگی‌ها حرف می‌زنیم.

تازه آن چیزی که در آیات قرآن مهم نشان داده شده این است که شما خطاهای گنده نکنید. این آیه سوره نساء را جدی بگیرید: (۳۱ نساء) إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا، شما اگر خطاهای گنده نکنید. آخر نمی‌شود از یک نفر آدم به این ضعیفی انتظار داشت که تو اصلاً خطا نکن! از یک جامعه ایمانی نمی‌شود این انتظار را داشت که کسی در آن خطا نکند. مگر می‌شود. ما در مورد مؤمن متقی داریم که مؤمن دروغ می‌گوید بالاخره. این که شما بگویید این جامعه اصلاً خطا نکند مگر می‌شود که جامعه خطا نکند. مهم این است که خطاهای درشت نکند. چه فردش چه جامعه‌اش. فرد ربا نخورد. در جامعه‌اش سیستم ربوی حاکم نباشد. آن پوششی که از جامعه به عنوان شخصیت جامعه دیده می‌شود؛ سالم باشد. الان می‌گویند فلانی آدم سالمی است این به این معناست که هیچ ویروسی ندارد؟ یا مثلاً یک گوشه پایش درد نمی‌کند؟ چرا ممکن است همه اینها باشد. معده‌اش درد نمی‌کند؟ چرا. ولی مجموعاً می‌گویند که بدنش سالم است. در فرد و اجتماع این است: إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ... گناه درشت نکنید... نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ... خدا آثار گناه ریزها را محو می‌کند، ... وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا... شما را به جایگاه‌های کریمانه‌ای می‌رساند. به جایگاه‌های بزرگی می‌رساند. توقع نیست که شما هیچ گونه خطا نکن. نه اجتناب کن از خطاهای درشت که یک ذکری از این خطاهای درشت در روایات شده است. هفت هشت ده تا گناه را گفتن که اینها را انجام نده و اجتناب کن از اینها. حالا ریز پیزا [قابل گذشت است]. در خانواده هم بعضی‌ها فکر می‌کنند که فلان برخورد را با بچه کردی و تند نگاه کردی معتاد شد! اینجوری نیست. شما خطاهای درشت نباید در خانه بکنید. فکر می‌کند چون شما به بچه همچنین فشاری آوردی، بچه هم رفت مثلاً رفیق بد پیدا کرد. گرچه که (۲۵ انفال) وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا

مِنْكُمْ خَاصَّةً...، از فتنه‌هایی بترسید که خشک و تر را با هم می‌سوزاند. یعنی همه را می‌گیرد که آن هم می‌شود یک سرفصل دیگری که باید راجع به آن موقع دیگری حرف بزنیم.

این جا دارد (۲۶ ص) ...وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ، کسانی که یضلون عن سبیل الله و گمراه شدند؛ اینها چرا گمراه شدند چون روز حساب و کتاب یادشان رفته است. سروته این آیه نشان می‌دهد که کلاً کسی توجه به معاد و روز حساب (روز حسابی که پوست تو را می‌کند و نگهت می‌دارند و می‌گویند بگو این پول را از کجا آوردی؟ تو چطور با حقوق ۳ میلیون تومان در ماه دو ساله خانه خریدی در سعادت آباد؟ و اینها را باید بگویی. تو مأمور خرید فلان بودی و ۳ میلیون حقوقت بوده است. دو ساله چطور این خانه را خریدی؟ ولو از سیستم‌های قضایی ما قصر در بری. در دادگاه الهی قسر در نمی‌روی! و به زودی به این دادگاه الهی می‌رسی) از او قطع شود؛ [از هوای نفسش تبعیت می‌کند]

ما می‌گوییم شیطان از کدام طرف می‌آید: مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ؛ از آن جلو. اصلش هم در غفلت است چرا چون گفته مِّن حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ. از آن جایی که شما نمی‌بینی و حواست نیست از اینجا می‌آید. از جلو که روز حساب است. و انسان فراموش کند همان و تبعیت از هوا همان. بعضی‌ها سوال می‌کنند و می‌گویند ما از کجا بدانیم این هواست؟ خودمانیم؟ نه تقاضای خداست؟ شما نگران نباش! شما روز حساب را جلویت بگذار یعنی سر پل خر بگیری! آن موقع آن چیزهایی که به تو می‌خورد هوای نفس نیست. راهش این طرفی است. و اگر کسی آن روز حساب و کتاب یادش می‌رود؛ [از هوای نفسش تبعیت می‌کند] حالا فرق نمی‌کند مال مردم خوری باشد؛ مال یتیم خوری باشد؛ قذف محصنه باشد. آن زنی که یک پسری را به هیجان می‌اندازد و می‌رود فکر می‌کند که من که کار خلافی نمی‌کنم که! آن پسر به این هیجان می‌افتد و می‌رود و در جای دیگری کار خلاف می‌کند. عین روایت این است که در پرونده آن زن می‌نویسند که تو باعث فلان کار شدی. تو نخ دادی به این پسر و تو قوادی و قیادت به این کار کردی و راهنمایی به این کار کردی. طرف فکر می‌کند که ما زدیم و رفتیم و خوش تیپ کردیم و خوشکل کردیم و اومدیم. نه اینگونه نیست. سر پل خر بگیری! خلاصه می‌زنند در پرونده‌ات که تو موجب یک حرکت فلان در پسری شده‌ای. به عنوان جزء العله. تو شدی و آن شد و آن شد و مجموعاً او رفت فلان کار را کرد. چقدر در پرونده‌هایمان از این چیزها بگذارند به قولی یکی می‌گفت پنهت بالله! که می‌گویی من که موجب فلان چیز نشدم. تو اینطوری خوردی و بردی و فلان و آن فقیر بیچاره تو را نگاه کرد و حرص خورد و نداشت. هیجان عمومی درست کردی و او از دیوارمردم پرید بالا و مجبور شد که دزدی کند. تو در روز قیامت سهم خودت را از این قضیه بده. چه سهمی داشتید از اینکه او دزد شد؟ جوابش را بده. آن موقع این نسو يوم الحساب می‌شود؛ آدم يوم حساب یادش می‌رود. آن موقع تبعیت از هوی هم [اتفاق می‌افتد] چون که آیه دارد وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...، تبعیت از هوی نکنید که اضلال می‌شود بعد گفته چه کسانی اضلال می‌شوند. إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ. این یعنی از جلو می‌آید.

از عقب بحث دنیا است. بحث ولد و آنچه می‌خواهی [باقی] بگذاری. همیشه داری نگاه می‌کنی که من می‌خواهم چه بکارم در این دنیا برای بچه‌ام و نوه‌ام و نوادگانم؟ اگر عروسی نوه‌ام شد قرار شد من هدیه بدهم چه بدهم و اینها. شیطان از این طریق می‌آید. یعنی تو را به زخارف دنیا و زراندوزی می‌گیرد و همین نگاه به عقب است. از سمت راست می‌آید (این‌ها

در روایات است که) یعنی از سمت دینت می‌آید. از طریق غرور به دینت، از طریق غفلت نسبت به دینت می‌آید. از چپ می‌آید سمت دنیا و لذت‌های دنیا می‌آید. از چپ و راست و جلو و عقب می‌آید و [برای] شما این می‌ماند که یاد خدا کنی فقط. بحث غفلت در آن آیه معروف سوره اعراف است (۱۷۹ اعراف) وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ... ما آفریدیم برای جهنم کثیری از جن و انس را، لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا... ما آفریدیم نه اینکه همین طور ما آفریدیم که اینها بروند جهنم یعنی این نیست که برای جهنم آفریدیم بلکه قلب دارد اما فهم نمی‌کند وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا... چشم دارد و این حقایق را نمی‌بیند، وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ... در حقیقت مثل حیوان و از حیوان پایین‌تر. این نکته که می‌گوییم بَلْ هُمْ أَضَلُّ می‌شود همین است. انسانی راه انسانیت پیش بگیرد از ملک جلوتر می‌رود و اگر نگیرد از حیوان می‌رود پایین‌تر، أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ، یعنی نکته در غفلت است.

اینقدر که قرآن این نکته را می‌گوید که ...وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا...، زیاد یاد بکنید. بعد زیاد یاد بکنید یک کتابی هم داده است که اسم آن کتاب را گفته ذکر. یعنی الان یکی از اسم‌هایی که در خود قرآن از قرآن یاد شده چیست؟ (۵۰ انبیاء) وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ... این یک ذکر است. آن موقع کسی یاد خدا بکند و با معارف الهی پیش برود این معارف الهی را باور بکند. یادآوری بکند که این معارف در جبلت انسان است. اگر بحث ذکر است. ذکر به معنای یادآوری است. این خودش علامتی است برای اینکه آدم این را دارد. یعنی آدم همچنین مطلبی را در خودش دارد. همچنین مطلبی در جبلت انسان هست. آن نفخه الهی را که به او داده اند اینها را هم به او داده‌اند. وقتی نفخه الهی را دادند این را هم دادند. منتهای مراتب انسان دچار غفلت می‌شود از آن چیزهایی که به او داده‌اند. یک کتابی را گذاشتند کتاب ذکر و گفتند اگر کسی که شرح صدر برای اسلام دارد آن را بخواند، کاملاً تصدیق می‌کند. اگر اوتوالعلم باشد به تعبیر قرآن پوزهاش می‌خورد. (۷۰ اسراء) ...يَخْرُجُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا یعنی روی پوزه می‌خورد زمین. آیه شرطی که [شرح صدر برای اسلام داشته باشد و سینه گشاده‌ای داشته باشد. اگر غیر از این باشد (۴۵ زمر) ... اَشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ... اصلاً می‌خواند حالت اشمزاز می‌گیرد. یعنی حالت تنفر به او دست می‌دهد. به تعبیر قرآن می‌گوید قلبش که (۱۲۵ انعام) ...ضَيْقًا حَرَجًا... این قدر دل تنگی پیدا می‌کند ... كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ... انگار معارف را دارند زورچپانی در قلب این می‌کنند و نمی‌تواند قبول کند. اگر یک نفر تا معارف الهی را فهمید قال الله به راحتی این را درمی‌نوردد و می‌رود و این اهل ذکر می‌شود. می‌شود شرح صدر برای اسلام (۲۲ زمر) أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ، می‌شود حرکت روی نور. قرآن با این عبارات بیان می‌کند. دیگر کورمال کورمال نمی‌رود. نورانی حرکت می‌کند و می‌فهمد دارد چه کار می‌کند. این می‌شود اهل یاد. اگر اهل یاد خدا شد؛ شیطان در این زمینه دیگر نمی‌تواند حمله کند چون که این تکه را شما بستید.

به عنوان آیه پایانی آیه ۶۳ سوره مبارکه کهف را می‌بینیم. یک ماجرابی را از آیه ۶۰ نقل می‌کند. (۶۰ کهف) وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا که می‌گوید من همین طور ادامه می‌دهم تا به مجمع البحرين برسم (۶۱ کهف) فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا... ماهی‌شان را یادشان می‌رود، ...فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا، ماهی راهش را می‌گیرد و در دریا می‌رود. (۶۲ کهف) فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا، وقتی می‌روند به جوان همراه خودش می‌گوید: آتِنَا غَدَاءَنَا... غذای چاشت ما را بیاور... لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا، ما خسته شدیم بنشینیم و یک چیزی بخوریم. (۶۳ کهف) قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ... دیدی وقتی

ما رسیدیم به آن صخره من آن ماهی را یادم رفت و بعد یک جمله کلی می‌گوید: و...مَا أُنْسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَدُكَّرَهُ...، من را به انسا وا نداشت مگر شیطان که بخواهم یادش کنم. اینکه شیطان موجب از یاد رفتن می‌شود. یعنی شیطان اولین کاری که بکند تسویل نیست. شیطان کارهای مختلف می‌کند. اولین کاری که بکند این است که کلاً هدف را از یاد شما ببرد. اگر هدف را از یاد شما ببرد شما به کدام سمت می‌خواهی بروی؟ اگر کلاً یک هدف شما برای خودت طراحی کنی دیگر سعی می‌کند تسویل کند. یعنی از آن به بعد سعی شیطان می‌رود در ناحیه این که یک چیزی را خوشکل کند و شما فکر کنی این خوب است. وگرنه اول ریشه را بزند کلاً تمام است. ریشه هم [بزند یعنی] یک کاری بکند برای شما غفلت بیاورد. نسبت به آن آرمانها غفلت ایجاد شود. خدا را شکر که این اتفاقات اخیر واقعاً شعارهای انقلاب را یک دور برگرداند. یعنی همین حوادث شعارهای انقلاب را بازخوانی می‌کند. من باب (۸ صف) يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ...، خدا نورش را در این موارد تمام می‌کند که این اتفاقات موجب یک نوع آرمان گرایی خیلی ویژه می‌شود. یعنی این همان است که اگر جامعه نسبت به آرمانها مومن باشد، بعضی وقتها حالت چرتی به دست می‌آید که یک بوق شیطان حواس او را جمع می‌کند. کما اینکه در قرآن داریم که (۲۰۱ اعراف) ... إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ...، وقتی طائفی از شیطان می‌آید حرکت می‌کند و طواف می‌کند، ...تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ، اتفاقاً یک دفعه او را برق می‌گیرد. این یک مرتبه برق گرفتن مهم است.

صلوات!